

دل خود نگه دارد؛ این بصیرت را مغتنم بشمارد؛ این آگاهی و بیداری را که نصیب این ملت شده است، مغتنم بشمارد و حضور خود را حفظ کند؛ مواضع خود را آشکارا نشان بدهد و به دنیا اعلام کند که جمهوری اسلامی بر سر مواضع ظلم‌ستیز خود ایستاده است و برای آن، مقاومت و فداکاری خواهد کرد و مسلماً آنچه که به دست خواهد آورد، از آنچه که از دست خواهد داد، به مراتب گرانبهارتر و ارزشمندتر خواهد بود. و مطمئناً روح مطهر شهیدان عزیز ما و روح مطهر امام بزرگوار ما پشتیبان ملت ایران و پشتیبان این مجاهدت‌ها و دفاع‌های جانانه خواهند بود و ان‌شاء... پیروزی را همه‌ی ملت‌های مسلمان در آینده‌های نه چندان دوری جشن خواهند گرفت.

خداوند دعای حضرت بقیه‌ا... (ارواح‌نافداه) را شامل حال همه‌ی ما قرار بدهد و ما را جزو پیروان حقیقی حسین بن علی (علیه‌السلام) به شمار بیاورد.

والسلام علیکم ورحمه‌ا... و برکاته

منبع: khamenei.ir

بیداری و مقاومت

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

دیدار جمعی از مردم قم به مناسبت قیام نوزدهم دی

۱۳۸۷/۱۰/۱۹

بسم...الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولاً تسلیت شهادت بزرگترین شهید تاریخ بشریت، حضرت اباعبدالله...الحسین و پدیدآورنده‌ی حماسه‌ی فراموش نشدنی و بیدارکننده‌ی امت اسلام در طول تاریخ؛ ثانیاً خوش‌آمد به شما برادران و خواهران عزیز که به مناسبت سالگرد بیداری مردم بیدار و هوشیار قم، از آن شهر تشریف آوردید و این مجلس با صفا و پر از صمیمیت را تشکیل دادید.

مسئله‌ی نوزدهم دی، صرفاً یک حادثه‌ی تاریخی گذرا نیست. اهمیت این حادثه از آنجاست که بخشی از ملت ایران - که مردم عزیز قم بودند - حادثه‌ای را پیش از وقوع آن حس کردند. حس بیداری و هوشیاری این مردم به کمک آنها آمد، تا یک جریان عظیمی را در کشور شروع کنند. قضیه‌ی اهانت به امام بزرگوار در یک روزنامه و به قلم یک مزدور دربار طاغوت، از نظر خیلی از مردم سطحی‌نگر و ظاهرین، آن روز چندان اهمیتی نداشت؛ عمق این قضیه و بخش پنهانی این توطئه را احساس نمی‌کردند؛ درک نمی‌کردند. وقتی یک توطئه‌ای را انسان احساس نکند، طبعاً عکس‌العملی هم در مقابل آن نشان نمی‌دهد. مردم قم، جوانان قم، احساس کردند؛ درک کردند؛ اهمیت حادثه را فهمیدند. این مهمترین بخش از این حادثه‌ای است که در تاریخ انقلاب ما اتفاق افتاد. اگر شما قمی‌ها آن درکی را که آن روز پیدا کردید، پیدا نمی‌کردید، به خیابانها نمی‌آمدید، دفاع نمی‌کردید، شهید نمی‌دادید و آن رسوائی بی‌نظیر را برای دستگاه طاغوت به وجود نمی‌آوردید، معلوم نبود جریان

بشر؟! شماها به حقوق انسان اعتقاد ندارید. شماها دروغ می‌گوئید؛ ریاکارانه اسم حقوق بشر را می‌آورید. ولاً چطور ممکن است فلان رئیس دولت اروپائی این حوادث را ببیند و به اسرائیل هجوم نیاورد؛ اگر معتقد به حقوق بشر هستید؟ بدتر از آنها بعضی از روشنفکران دنیای اسلامند. متأسفانه فساد مطبوعات و دستگاه‌های خبری و روشنفکری در دنیای اسلام، فساد بسیار تأسف‌انگیزی است. در روزنامه‌ها، در مطبوعات علیه دولت قانونی کنونی فلسطین تحلیل می‌نویسند، برای این که جنایات صهیونیست‌ها را توجیه کنند؛ خداوند متعال از اینها نخواهد گذشت. حالا در داخل هم متأسفانه کم و بیش این چیزها هست. البته در داخل کشور افکار عمومی قاطع ملت، همراهی ملت و دولت در این جهتگیری، اجازه نمی‌دهد به بعضی‌ها که همان خط غلط و فریب و خیانت را دنبال کنند؛ ولاً شاید بعضی بیش از اینها در این زمینه اظهار لحنیه می‌کردند؛ حضور قاطع مردم و همراهی و شعارهای مردم و دولت به اینها اجازه نمی‌دهد. اما در کشورهای دیگر متأسفانه این کار دارد انجام می‌گیرد. آنچه که محصول و نتیجه این حوادث است، چیست؟ در یک کلمه به طور قطع، پیروزی حق بر باطل است.

اگر دشمن خدای نکرده بتواند یکایک مبارزان فلسطینی را که امروز در حماس دارند دفاع جانانه می‌کنند و با عزم و اراده‌ی قاطع دارند می‌جنگند، نابود کند، باز مسئله‌ی فلسطین با این فاجعه‌آفرینی‌ها از بین نخواهد رفت. بدون شک به تجربه‌ی گذشته، از قبل خیلی خیلی قوی‌تر قامت بلند خواهد کرد و بر سر آنها خواهد کوبید و بر آنها پیروز خواهد شد. ملت مسلمان ما باید همین عزم راسخ را در ذهن خود، در

همین روزها، روزهای یادآور خاطره‌ی کربلای پنج است - و نسل والفجر ۴ و عملیات خیبر و عملیات بدر اند. این جوانهای امروز هم مثل همان جوانهای بیست و پنج سال پیش، سی سال پیش آماده‌ی میدان‌اند.

پولی که دستگاه‌های جاسوسی و استعماری دشمنان به بعضی از عناصر خودفروخته‌ی داخلی دادند که جوان‌های ما را منصرف کنند، تحلیل بنویسند و این آمادگی را خلاف حکمت و مصلحت وانمود کنند، هدر رفت. جوان‌های ما در همان جهتی حرکت می‌کنند که انقلاب و اسلام و امام حسین (علیه‌السلام) ترسیم کرده است. این وضع کشور ماست. منتها در دنیای اسلام بایستی ملت‌ها حضور خودشان، عزم خودشان را به طور مشخص نشان بدهند. باید از دولت‌ها بخواهند. بعضی از دولت‌های مسلمان تلاش‌های خوبی کردند؛ لکن کافی نیست. باید با فشارهای سیاسی، با فشارهای مردمی، دشمن را وادار به عقب‌نشینی کرد. امروز شما ببینید فاجعه‌ای که در این منطقه به دست صهیونیست‌ها دارد اتفاق می‌افتد، یک فاجعه‌ی کم‌نظیر است. یک نفر آدم در یک گوشه‌ای از دنیا بر اثر یک حادثه‌ای زمین می‌افتد، جنجال دستگاه‌های حقوق بشر بلند می‌شود؛ به دروغ، به ریا، به تظاهر و فریبگری، طرفداری از حقوق انسان را ادعا می‌کنند، آن وقت این جور بچه‌های کوچک، زن‌های مظلوم مثل برگ خزان در غزه روی زمین می‌ریزند، نفس از اینها در نمی‌آید. خداوند متعال این داعیه‌های طرفداری از حقوق بشر را رسوا کرد؛ چه در سازمان ملل، چه در سازمان‌های به اصطلاح مدعی حقوق بشر و چه در دولت‌های مدعی اینها. آن دولت‌های اروپائی لقلقه‌ی لسانشان شده حقوق بشر! کدام حقوق

مبارزات به این شکلی که اتفاق افتاد، اتفاق بیفتد و ادامه پیدا کند. نقطه‌ی شروع خیلی مهم است. و نقطه‌ی شروع یک چیز تصادفی نیست، ناشی از فهم کردن و درک کردن یک حادثه‌ای است که بسیاری از ابعاد آن پوشیده است؛ از چشم‌ها پنهان است. این هنر را حادثه‌ی نوزده‌ی دی قم داشت و نشان داد که این درک صحیح را از قضیه‌ای که پیش آمده بود، دارد؛ توطئه را می‌فهمد؛ می‌داند که پشت سر این مقاله‌ای که علیه امام (رضوان ... تعالی علیه) در روزنامه درج شده است، چه چیزهائی باید اتفاق بیفتد و اتفاق می‌افتد. چون توطئه را فهمید، وادار به عکس‌العمل شد.

امروز هم درس همین است. شمّ انسانی و عمیق یک ملت باید حوادث را قبل از وقوع آن احساس کند و بفهمد که چه اتفاقی دارد می‌افتد، و عکس‌العمل نشان بدهد. در طول تاریخ اسلام وقتی نگاه می‌کنیم، نداشتن این درک و شمّ سیاسی درست، ملت‌ها را همیشه در خواب نگه داشته است و به دشمنان ملت‌ها امکان داده است که هر کاری که می‌خواهند، بر سر ملت‌ها بیاورند و از عکس‌العمل آنها در امان و مصون بمانند.

با این نگاه، شما به حادثه‌ی کربلا نگاه کنید. بسیاری از مسلمانان دوران اواخر شصت ساله‌ی بعد از حادثه‌ی هجرت - یعنی پنجاه ساله‌ی بعد از رحلت نبی مکرم - از حوادثی که می‌گذشت، تحلیل درستی نداشتند. چون تحلیل نداشتند، عکس‌العمل نداشتند. لذا میدان، باز بود جلوی کسانی که هر کاری می‌خواستند، هر انحرافی که در مسیر امت اسلامی به وجود می‌آوردند، کسی جلودارشان نباشد؛ می‌کردند. کار به جایی رسید که یک فرد فاسق فاجر بدنام رسوا - جوانی که هیچ یک از شرایط

حاکمیت اسلامی و خلافت پیغمبر در او وجود ندارد و نقطه‌ی عکس مسیر پیغمبر در اعمال او ظاهر است - بشود رهبر امت اسلامی و جانشین پیغمبر! ببینید چقدر این حادثه امروز به نظر شما عجیب می‌آید؟ آن روز این حادثه به نظر مردمی که در آن دوران بودند، عجیب نیامد. خواص احساس خطر نکردند. بعضی هم که شاید احساس خطر می‌کردند، منافع شخصی‌شان، عافیتشان، راحتشان، اجازه نداد که عکس‌العملی نشان بدهند. پیغمبر، اسلام را آورد تا مردم را به توحید، به پاکیزگی، به عدالت، به سلامت اخلاق، به صلاح عمومی جامعه‌ی بشری سوق بدهد. امروز کسی به جای پیغمبر می‌نشیند که سر تا پایش فساد است، سر تا پایش فسق است، به اصل وجود خدا و وحدانیت خدا اعتقادی ندارد. با فاصله‌ی پنجاه سال بعد از رحلت پیغمبر، یک چنین کسی می‌آید سر کار! این به نظر شما امروز خیلی عجیب می‌آید؛ آن روز به نظر بسیاری از آن مردم، عجیب نیامد. عجب! یزید خلیفه شد و مأمورین غلاظ و شداد را گذاشتند در اطراف دنیای اسلام که از مردم بیعت بگیرند. مردم هم دسته دسته رفتند بیعت کردند؛ علما بیعت کردند، زهاد بیعت کردند، نخبگان بیعت کردند، سیاستمداران بیعت کردند.

در یک چنین موقعیتی که این قدر غفلت بر دنیای اسلام حاکم است که خطر را درک و استشمام نمی‌کنند، چه کار باید کرد؟ کسی مثل حسین بن علی که مظهر اسلام است، نسخه‌ی بی‌تغییر پیغمبر مکرم اسلام است - «حسین منی و انا من حسین» - در این شرایط چه کار باید بکند؟ او باید کاری کند که دنیای اسلام را - نه فقط آن روز، بلکه در طول قرنهای بعد از آن - بیدار کند؛ آگاه کند؛ تکان بدهد.

درآورده است. نه، این قضیه‌ی غزه، فقط قضیه‌ی غزه نیست؛ قضیه‌ی منطقه است. فعلاً آنجا نقطه‌ی ضعیف‌تر است، تهاجم را از آنجا شروع کردند و اگر موفق شدند، دست از سر منطقه بر نمی‌دارند. دولتهای کشورهای مسلمانانی که حول و حوش آن منطقه هستند و کمکی که باید بکنند و می‌توانند بکنند، نمی‌کنند، دارند اشتباه می‌کنند؛ اشتباه می‌کنند. هر چه در این منطقه میخ اسرائیل بیشتر فرو برود، تسلط استکبار بیشتر بشود، بدبختی این دولت‌ها و ضعف و ذلت این دولت‌ها بیشتر خواهد شد. چرا ملتفت نیستند؟ و دولت‌ها، ملت‌ها را هم دنبال خودشان به ذلت می‌کشانند. یک دولت ذلیل و مطیع و وابسته، یک ملت را مطیع و ذلیل و وابسته می‌کند. این است که ملت‌ها باید به خود بیایند.

ملت ما در این قضیه هم بیداری و هم آمادگی خودش را نشان داد. من لازم است از همه‌ی ملت که در راهپیمائی‌ها و تظاهرات و شعارها موضع و عزم خودشان را نشان دادند، تشکر کنم؛ بخصوص از جوانهای مؤمن و پرشوری که به فرودگاه‌ها - در تهران و بعضی جاهای دیگر - رفتند؛ که ما را بفرستید. خوب، دست ما بسته است؛ دست ما بسته است. ما اگر می‌توانستیم آنجا حضور پیدا کنیم، لازم بود حضور پیدا کنیم و پیدا هم می‌کردیم؛ ما ملاحظه‌ی کسی را هم نمی‌کردیم؛ منتها امکان ندارد؛ این را همه بدانند. دولت جمهوری اسلامی و مسئولین جمهوری اسلامی هر کاری که ممکن باشد که کمک به آن ملت مظلوم باشد، می‌کند، تا حالا هم کرده، بعد از این هم خواهد کرد. منتها جوان‌های ما، جوان‌های پرشوری‌اند. این نسل جوان‌های امروز ما با این کارشان نشان دادند که مثل همان نسل کربلای ۵ - که

نگاه، تحلیل می‌شود. دیدید در جنگ سی و سه روزه، وزیر خارجه‌ی آمریکا گفت: این درد زایمان منطقه‌ی خاورمیانه‌ی جدید است! یعنی از این حادثه یک موجود تازه‌ای متولد خواهد شد که همان خاورمیانه‌ای است که آمریکا دنبالش است. البته این خواب آشفته تعبیرش همانی بود که بر سرشان آمد. شجاعت و بیداری و فداکاری و ایثار و جهاد جوانان مؤمن در لبنان، تو دهن نه فقط اسرائیل، بلکه تو دهن آمریکا و همه‌ی پشتیبانانشان و دنباله‌روانشان زد. قضیه‌ی غزه هم از همین قبیل است.

اینها می‌خواهند هیچ عنصر مقاومتی در این منطقه وجود نداشته باشد. اصل عنصر مقاومت را جمهوری اسلامی می‌دانند. البته این را درست فهمیده‌اند. اینجا مرکز مقاومت است. اینجا جایی است که ما اگر هیچ اقدامی هم نکنیم، هیچ حرفی هم نزنیم، خود وجود جمهوری اسلامی به ملت‌های منطقه الهام می‌دهد. یک موجودیتی، یک هویتی که علی‌رغم همه‌ی قدرتهای استکباری و به کوری چشم آنها اینجور در این منطقه قد کشیده و روز به روز ریشه‌دارتر می‌شود؛ روز به روز قویتر می‌شود. خود وجود این پیکره‌ی عظیم و پرشکوه، خار چشم استکبار است و امیددهنده‌ی به ملت‌ها. بله، اینجا مرکز مقاومت است؛ در این شکی نیست. دیگران هم از اینجا الهام گرفتند، منتها برای اینکه این مقاومت را در هم بکوبند، حلقه‌ی ضعیف را اول هدف قرار دادند؛ دولت مردمی منتخب حماس در غزه. او را مظلوم گیر آوردند؛ او را دارند می‌کوبند. هر کس در دنیای اسلام، امروز قضیه‌ی غزه را یک قضیه‌ی منطقه‌ای و شخصی و محلی بداند، دچار همان خواب خرگوشی‌ای است که پدر ملت‌ها را تا حالا

این تکان با قیام امام حسین شروع شد. حالا اینکه امام حسین دعوت شد برای حکومت در کوفه و حرکت کرد به کوفه، اینها ظواهر کار و بهانه‌های کار بود. اگر امام حسین (علیه‌السلام) دعوت هم نمی‌شد، این قیام تحقق پیدا می‌کرد. امام حسین باید این حرکت را انجام می‌داد، تا نشان بدهد که دستور کار، در یک چنین شرایطی، برای مسلمان چیست. نسخه را به همه‌ی مسلمان‌های قرن‌های بعدی نشان داد. یک نسخه‌ای نوشت؛ منتها نسخه‌ی حسین بن علی، نسخه‌ی لفاظی و حرافی و «دستور بده، خودت بنشین» نبود؛ نسخه‌ی عملی بود. او خودش حرکت کرد و نشان داد که راه این است. ایشان از قول پیغمبر نقل می‌کند که آن وقتی که شما دیدید که اسلام کنار گذاشته شد؛ ظالمین بر مردم حکومت می‌کنند؛ دین خدا را تغییر می‌دهند؛ با فسق و فجور با مردم رفتار می‌کنند؛ آن کسی که در مقابل این وضع، نایستد و قیام نکند، «کان حقاً علی... ان یدخله مدخله»؛ خدای متعال با این آدم ساکت و بی‌تفاوت هم مثل همان کسی که «مستحلّ حرّات...» است، رفتار خواهد کرد. این نسخه است. قیام امام حسین این است. در راه این قیام، جان مطهر و مبارک و گرانبه‌ای امام حسین که برترین جان‌های عالم است، اگر قربانی شود به نظر امام حسین، بهای زیادی نیست. جان بهترین مردمان که اصحاب امام حسین بودند، اگر قربان شود، برای امام حسین بهای گرانی محسوب نمی‌شود. اسارت آل...، حرم پیغمبر، شخصیتی مثل زینب که در دست بیگانگان اسیر بشود - حسین بن علی می‌دانست وقتی در این بیابان کشته شود، آنها این زن و بچه را اسیر می‌کنند - این اسارت و پرداختن این بهای سنگین به نظر امام حسین، برای

این مقصود سنگین نبود. بهائی که ما می‌پردازیم، باید ملاحظه شود با آن چیزی که با این پرداخت، برای اسلام، برای مسلمین، برای امت اسلامی و برای جامعه به دست می‌آید. گاهی صد تومان انسان خرج کند، اسراف کرده؛ گاهی صد میلیارد اگر خرج کند، اسراف نکرده. باید دید چه در مقابلش می‌گیریم.

انقلاب اسلامی عمل به این نسخه بود. امام بزرگوار ما به این نسخه عمل کرد. یک عده‌ای آدم‌های ظاهرنگر و سطحی‌بین - البته آدم‌های خوب، مردمان بدی نبودند؛ ما اینها را می‌شناختیم - همان وقت می‌گفتند که ایشان این جوان‌ها را توی میدان آوردند و بهترین جوان‌های ما به کشتن داده می‌شوند؛ خونشان ریخته می‌شود. خیال می‌کردند که امام نمی‌داند که جان این جوان‌ها در خطر قرار می‌گیرد. دلشان برای او می‌سوخت. این ناشی بود از اینکه محاسبه درست نمی‌شد. خوب بله، در جنگ تحمیلی، ما این همه شهید دادیم، این همه جانباز دادیم، این همه خانواده داغدار شدند. این، بهای بزرگی است؛ اما در مقابل، چه؟ در مقابل، استقلال کشور، پرچم اسلام، هویت ایران اسلامی را در مقابل آن طوفان عظیم حفظ کردیم. آن طوفانی که درست کرده بودند، طوفان صدام نبود. صدام، آن سرباز جلو جبهه‌ی دشمن بود. پشت سر صدام همه‌ی دستگاه و دنیای کفر و استکبار قرار گرفته بودند. اگر فرض کنیم از اول هم وارد این توطئه نبودند، در ادامه واضح و روشن بود؛ همه آمدند پشت سر صدام. آمریکا آمد، شوروی آن روز آمد، ناتو آمد، کشورهای مرتجع و وابسته‌ی به استکبار آمدند؛ پول دادند، اطلاعات دادند، نقشه دادند، تبلیغات کردند. این جبهه‌ی عظیم آمده بود تا ایران بزرگ، ایران رشید و شجاع، ایران مؤمن را

بکلی در هم بیچد. یک منطقه‌ی دست‌نشانده‌ی برای استکبار را در درجه‌ی اول، مغلوبِ عنصر پست و کوچکی مثل صدام کند و در درجه‌ی بعد هم در مشت و چنگال آمریکا ننگه دارد. مصیبتی را که در طول دویست سال بر سر کشور ما آوردند و این همه مشکل برای این ملت درست کردند، این مصیبت را صد سال دیگر، دویست سال دیگر ادامه بدهند. ملت ما ایستاد، امام بزرگوار ایستاد. البته جانهای عزیزی را دادیم، شهیدان بزرگی را دادیم، جوان‌های محبوبی را فدا کردیم؛ اما این بهای گزافی در مقابل آن دستاورد نبود.

امروز مسئله‌ی فلسطین هم همین جور است. مسئله‌ی غزه که شما مشاهده می‌کنید، این بخشی از ظاهر قضیه است، باطن قضیه عبارت است از این که دستگاه استکبار بی‌اعتقاد به همه‌ی اصول انسانی، مایل است این منطقه‌ی خاورمیانه، این منطقه‌ی حساس را که پر از ثروت و حساسیت گوناگون جغرافیائی و اقتصادی است، در اختیار بگیرد؛ در مشت بگیرد. وسیله اش هم اسرائیل غاصب است؛ صهیونیست‌های مسلط بر فلسطین اشغالی. مسئله این است. همه‌ی این حرکاتی که این چند سال در این منطقه انجام گرفته است - از قضایای لبنان تا قضایای عراق تا قضایای فلسطین - با این نگاه قابل تفسیر و قابل فهم است. مسئله این است که این منطقه باید در مشت آمریکا و استکبار - استکبار اعم از آمریکاست. البته مظهر عمده‌اش، شیطان بزرگ، دولت آمریکاست - قرار داشته باشد. استکبار می‌خواهد این منطقه را در اختیار داشته باشد؛ در مشت داشته باشد. استکبار این منطقه را لازم دارد و عاملش هم اسرائیل است. همه‌ی این داستان‌ها و قضایای این چند سال با این